

حجت الاسلام والمسلمین وافى

شما وقتی در یک ساختمان نشسته اید چه چیزی را می بینید از اینجا به بالا اما ریشه این جریان، آن بتن آرمه ای که زیرساختی که روی این فوندانسیون شکل گرفته و این هیئت و این مجموعه و این نظام برپا شده، این را کسی می بیند در نگاه اول، نمی بینیم، در بررسی انتقادی هیئت ها آن چیزی که دیده نمی شود قواعد است و آن قواعد را ما باید امشب یک مقداری رو بیاوریم چون اینجا جای این حرفها است و گرنه بیاییم از سطح شروع کنیم برویم به بالا آقا این آسیب هاست این هم نقاط مثبت، به به چه چه آه آه، تمام، این می شود از سطح در حالی که ما وظیفه داریم زیر سطح و قواعدی که هیئت ها دارد براساس آن حرکت می کند را مورد بررسی قرار بدهیم، این هم نکته سوم از نظر علمی در بحث بررسی انتقادی. خب من بحثم را با چند تا سؤال شروع می کنم، سؤال ها را دقت بفرمائید، آیا هیئت خودش صرفا یک اتفاق است یا هیئت برگزار می شود تا یک اتفاق را ایجاد کند، من چند تا سؤال شبیه به همین دارم، یعنی یک وقتی ما درگیر کار هیئت می شویم هیئت هدف است اصل است، اصلا همین خودش کار است، یک وقت نه ما این هیئت را راه می اندازیم تا یک اتفاق و یک نتیجه و یک ثمره و یک کارکردی را از هیئت در بیاوریم، خود هیئت اصل و هدف نیست، حداقل هشتاد درصد نود درصد، گاهی اینجوری نگاه نمی کنیم، گاهی نگاه می کنیم به این که گفت غلام رفت آب آورد آب آمد و غلام برد، یعنی می رویم هیئت بزینم که یک اتفاقی بیفتد در اتفاق خود هیئت گیر می کنیم اصلا بلند نمی شویم که حالا ببینیم بناست این هیئت چه اتفاقی را و ما برای چی رفتیم هیئت را راه انداختیم یادمان می رود در همین هیئت سرگرم هستیم، این سؤال اول، سؤال دوم آیا عناصر کارکردی هیئت ها، عناصر کارکردی مثل چی مثل سخنران اینها از نظر علمی عناصر کارکردی است یعنی المان ها مثل سخنران مثل مداح مثل خود مستمع، خودشان هدف و اصل هستند سخنران و مداح و اینها یا راهی برای رسیدن مشارکت کنندگان به آن قله هایی که در نظر گرفته شده حالا در متن توضیح می دهیم که چجوری بعضی ها سخنران درست می کنند و سخنران می آورند که مشارکت کنندگان و مستمعان به واسطه این سخنان برسند به یک جایی که اینها گرفتار خود سخنران می شوند و سخنران گرفتار اینها می شود، حالا خواهیم رسید ببینید که یکی از قاعده هایی که آسیب است چیه، سوم یک سؤال دیگر، آیا هیئت طریقت دارد یا موضوعیت این هم یک نوع جنس دیگر است، یعنی که هیئت یک راهی است برای یک جایی یا این که خودش اصل است، یعنی این که اگر ما یک هیئت را راه انداختیم بس است کاری به بعد آن نداشته باشیم، خود این هیئت یک اصل و موضوع است، راه نیست برای این که به یک جای دیگر برسیم، شبیه همه این سؤال ها ولی دلیل دارد که من اینها را عرض می کنم، آیا هیئت ها، سؤال دقیق تر و جدی تر می شود، برای احیا، دقت بفرمائید، و نیرو بخشی به انسانها شکل گرفته اند یا برای خواب کردن و تخدیر آنها آرام بگیرند، انرژی هایشان تخلیه بشود سروصدا نکنند ولو در جریان بچه مذهبی ها، توضیح خواهیم داد اینها را، آیا مداحی و مداحان نقشی را منحصر در خود هیئت دارند یا می شود عناصر کارکردی مثل مداح و سخنران نقشی فراتر از هیئت برای آنها تصور کرد بله در جلسه هیئت، در خود هیئت

اینها نقش داشته باشند یا نه، این سؤال ها را من مطرح کردم، سؤال ها سؤالهای جدی است، حالا شروع می کنم بحثم را از یک جریان تاریخی و خوب است بدانید چون این بحث هنوز که هنوز است به عنوان یک جریان مطرح است در تاریخ و جوامع، دقت بفرمائید، همه شما می دانید مارکس یک زمانی در مقابل مسیحیت موجود آن زمان آمد یک تئوری را مطرح کرد که دین، منظورش کدام دین بود، مسیحیت آن روز زمان، دین افیون ملت هاست، استدلالش چه بود، عنوان کرد دین با آن نگاه با آن جنس از دین بجای ایجاد شور و نیروی لازم، دقت کنید، برای تغییر جهت رفع نابرابری ها و نقایص اجتماعی بیشتر به تثبیت وضعیت موجود خدمت می کند، دقت کنید آن تئوری و آن نظریه را دارد یعنی بجای این که آدم ها از جریان هیئت عدالت اجتماعی را، فاصله طبقاتی را، مباحث فرهنگی را مسائل اجتماعی را، مسائل اقتصادی را، درگیر این مسائل بشوند بیشتر این جریان آنها را آرام می کند تا به این موضوعات اولویت دار فکر نکند، این را آن زمان مارکس در رابطه با مسیحیت موجود در مطرح کرد حالا ببینید حتی الان باز یک مثال دیگر بزنم در فوتبال جامعه امروز چرا بعضی از جامعه شناس ها می گویند خود ورزش فوتبال یک لایه سطح دارد ورزش است اما ما می دانیم جریان فوتبال جریان ورزش نیست، یک سطحی یک لایه عمیق تری غیر از جریان ورزش دارد، اینها می گویند ورزش همین کاری را می کند که در یک دوره ای دین، مسیحیت موجود آن زمان در رابطه با جوامع انجام می داد، چکار می کند، آنها را با تخلیه، دقت کنید، متمرکز شور، شور آنها تخلیه بشود و هیجان و مشغولیت فکری کاذب، رنگها و شماره پیراهن ها و تیم ها و نمره ها و نتایج و اینها، آنها را از اندیشه و فعالیت پیرامون مسائل مهم و بنیادین باز می دارد، جریان ورزش فوتبال در خیلی از وقت ها دعوایها و اتفاقاتی انتهایی ماجرایش این است آن شور و هیجان یک جاهایی یجوری خالی می شود، من یادم است سال ۶۴ بنده وارد، یک بچه یک نوجوان چهارده پانزده ساله بودم، من این را فقط در پرانتز یک اشاره بکنم، سال ۶۶ و ۶۷ که قطعنامه پذیرفته شد همینقدر بدانید در حالی که یک دانه گردان را از گردان های لشکر ۲۷ رسول را عراق بمباران کرد یکی دوتا فرمانده گروهان و معاون گردانش، اینها نتوانستند در عملیات بیایند ما مجبور شدیم نقشه عملیات را بهم بزنیم خب برای این که یک گردان نداشتیم وارد عمل بشود در همان زمان در ورزشگاه تهران آزادی تهران، که ما خانه مان آن زمان دریانور و ستارخان بود می رفتیم دائما می دیدیم، در همان موقع بیست، سی هزار تا جوان و نوجوان داشتند تیم تاج را نمی دانم سرخ ها و این ور و آن ور را تشویق می کردند و در همین قم آیت الله مشکینی را خدا رحمت کند بچه های سپاه و بسیج رفتند کلی توصیه کردند شما یکبار لباس بسیجی بپوشید بیایید در نماز جمعه بلکه چهار تا دونه نیرو پیدا بشود اینها بروند، یعنی یک گردان می رفت یک گروهان برمی گشت، یک گروهان می رفت یک دسته برمی گشت، همین ها را درست می کردند دوباره می فرستادند جلو، از این خبرها نبود چرا، کجا شور انقلابی تخلیه می شد مگر که حالا ما باید برویم در مسائل دفاع مقدس و جریان های آن موقع الان وقتش نیست ما این را به دوتا عنوان مثال گفتیم، که آیا می شود هیئتی که باید در اعتراض به رفع نابرابری ها و طبقات اجتماعی و چه مسائل فرهنگی و اجتماعی حساس بشود در جریان هیئت از طریق هیئت ضربه بخورد و خوابش ببرد، امکانش است یا نیست و آن این جنس از آدمهایی که از این هیئت در می آیند، من از شما یک سؤال می کنم همینجور تیکه تیکه به شما می گویم انسان انقلاب اسلامی و انسان تراز انقلاب اسلامی اند، یک نمونه تاریخی دیگر می گویم، هیئت ها در گذشته علاوه بر کارکرد معنوی و کارکرد روائی و تربیتی

که تاریخ را منتقل می کردند و تربیت داشتند، کارکرد اقتصادی اجتماعی هم داشتند، ما چرا بعضی از هیئت ها را برخلاف خیلی از هیئت هایی که الان نشسته اند اینها را می گوئیم هیئت های فرهنگی، یک هیئت های قدیمی بودند که می گفتیم هیئت های سنتی پهلوانی، درسته، آن هیئت های سنتی پهلوانی شما می دانید مدیرانش چه کسانی بودند، آدم های دست به جیب، مردم دار و فلان، اگر یک اتفاقی در محله می افتاد اینها حساس می شدند، اگر یک زن و شوهر می خواستند از هم جدا بشوند اینها حساس می شدند، اگر همسایه گرسنه می خوابید اینها حساس می شدند، اگر اگر تا جریان کارکرد هیئت ها در انقلاب اسلامی، چه کسی جریان انقلاب اسلامی را شکل داد، مردم در چه قالبی، شما بروید آن اصل ماجرای هیئت مؤتلفه را که اما راحل خواستند، هیئت های ترکها را، هیئت های اصفهانی ها را، هیئت های تهران را و غیر از این جریان هیئت مؤتلفه با نگاه سیاسی اش آن نگاه ائتلاف هیئت ها را شکل دادند، بروید ببینید من بارها گفتم در جریان شیراز مرحوم سید نور الدین الحسینی هاشمی شیراز با قدرت تکیه هیئت های برادران با شعار انما المؤمنون اخوة که خدا رحمت کند حاج نظیری را حاج مهدی قوانین به نظرم هنوز است، اینها جنس این آدم ها بودند، کاری کرد که در کنسولگری انگلیس زمان رضا شاه این عکسش را ببینید یک ایرانی آنجا در ملا عام شرب خمر کرده ایشان به پشتیبانی همین هیئتی ها و هیئت ها می خواباند در ملا عام حد می زند به او، الان می شود این کار را کرد، الان دارند استفتاء می کنند از مراجع که اصلا ما قصاص را ببریم در ملا عام ببریم، اصلا به جای قصاص ببریم اینها را هدیه اعضاء پیوند، اعضایشان هدیه داده شود بجای این که اعدام بشوند، چرا، چون کارکرد آن جریان آدم هایی پای کار بودند، حاج مطیع قوانین و اینها در شیراز اینها تخته شنه هایشان را می گذاشتند در پستو بعد شروع می کردند هیئت را، یعنی همه آدم های اینکاره در جریان کار، مگر می شد در اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی اینها حرف نزنند و نایستند، خب حالا شما ببینید الان وضعیت را خواهیم گفت، لیکن در جامعه امروز ایران، ببخشید به صراحت عرض می کنم، عرض کردم اینجا جمع خودمان است و این حرفها را باید بشنویم، این بررسی انتقادی است، لیکن در جامعه امروز نرخ روز افزون پاکت های مداحی و منبری به سهم خود در حال دامن زدن به افزایش فاصله طبقاتی و نابرابری اجتماعی است، من حالا دانه دانه خواهیم گفت، مثال نمی خواهیم بگوئیم ولی در همین قم حرف این زده شد و هیچکس نگفت نه همیشه، گفت چرا این کار را کردند، یعنی اصل آن باور است که در یک دهه محرم صدو بیست میلیون تومان بدهند، اصلا من می گویم اشتباه، دروغ گفتند، چی می شود که این باور می شود، یعنی اصلش باور می شود، چرا گرفت یا چرا دادند، نمی گویند اصلا امکان ندارد، این امر خود ارتزاق اقتصادی از پیشه ای تحت عنوان مداحی را به یک ضابطه و قرارداد اجتماعی و نه یک استثناء به عنوان صله که در زمان ائمه بود تبدیل کرده است، شما فکر می کنید این خودش در یکی از عناصر یا دو تا از عناصر کارکردی هیئت وقتی این فاصله طبقاتی ایجاد بشود که یک مداحی در این جریان این اتفاق را ایجاد بکند و برایش ایجاد بکنند اتفاق خوبی در فضای مستمع و هیئت خواهد افتاد؟ چه چیزی از این کار در می آید؟ انسان انقلاب اسلامی؟ حالا بگذارید برویم جلوتر، این انتقاد نه تنها به عناصر تاثیر گذار در هیئت ها مانند مداحان و منبری ها که به برخی از روحانیون نیز وارد آمده است، ما یک شخصیتی داریم می دانید بسیار منزوی است به نام آقا محمد رضا حکیم، یک شخصیتی است که به شدت از او تجلیل می شود در دنیا در ایران ما منزوی است، می دانید چرا، یکی از دلایل انزوایش

چیست، ما نمی خواهیم تطهیر کنیم آدم ها را بگوییم همه نگاهشان و اعتقاداتشان خوب است نه، ما می خواهیم بگوییم یک نقطه ای که دارند، یکی از اعتراض های ایشان این است که چرا نسبت به کم توجهی برخی روحانیون به نابرابری های اجتماعی، ایشان اعتراض دارد و مشغولیتشان را در دعوای سیاسی شکایت و گله می کند، می گوید چرا ما این همه اسم در دعوی حزبی و جناهی و گروهی اینها می شنویم، این قدر دعوا می شنویم یه ذره از این دعوا ها در نابرابری های اجتماعی و فرهنگی کسی داد نمی زند، یعنی اگر هم داد می زند انتهای آن را می روی و می بینی جریان حزبی و گروهی و سیاسی است، یکی از دعوای اقا محمدرضا حکیم و اصل این ماجرا قابل دقت است، بر این اساس ما بحث را ادامه می دهیم یعنی نگاه بکنید مسائل مهم تر از این بحث ها است، این که ما چگونه می توانیم یک انسان در تراز انقلاب اسلامی تربیت کنیم که یک ویژگی دارد و آن ویژگی اش این است که در مقابل نابرابری های اجتماعی و تبعیض ها و فاصله های طبقاتی در همه ابعادش در حوزه فرهنگی و اجتماعی، اهل اعتراض و ایستادن و دقت و تدبر و ورود پیدا کردن، این ماجراست، بر این اساس این بحث را، این دو تا نکته را عرض کردم یک نکته راجع به اصل بررسی انتقادی، یک نکته راجع به مقدمه ای که چگونه می خواهیم وارد بحث بشویم، نکته بعدی، بر این اساس می توان گفت، خوب دقت کنید، جنسی از بت وارگی در المان ها و عناصر هیئتی بوجود آمده است، قرار شد ما برگردیم، آقا بتوارگی، بله الان عرض می کنم، هیئت ها و منبری ها، هیئت ها و منبری ها و مداحان عناصری هستند که به دست همین مستمعان برای برآورده کردن هدفی معین ساخته و پرداخته شده اند، حاج علیرضا پناهیان از همین، چون می دانم راضی است اسمش را می برم، از گردان حبیب با همدیگر آمدیم قم، خیلی خب حاج علیرضا آمد قم، یک طلبه آمد قم، حاج علیرضا را کی حاج علیرضا کرده، خدا و اهل بیت می دانند، مردم دیگه، در جلسات مردم رفتند طلبه ها رفتند هیئت محبین شکل گرفت حالا، همین مردمی که حاج علیرضا را حاج علیرضا می کنند، یک مداح را ماح می کنند، آن پدیده سلبریتی شهرت را و مشهور بودن را برای مداحان لقب می زنند، مداحی که یک روزی می خواست در هیئت فاطمیون بخواند من به حاج مهدی گفتم این هم بخواند، خب مردم آمدند و این اتفاق ایجاد کردند ببینید چه اتفاقی پیدا می شود، اما اتفاق رقم خورده، قرار شد قواعد زیر لایه سطحی را ببینیم، اتفاق رقم خورده این است که مردم اکنون نسبت به آنها یعنی مداحان و منبری ها و هیئت ها و اینها نسبت از خود بیگانه شده و آنها برایشان حالت بتواره پیدا کردند، چرا، این پدیده را با ارادت به امام حسین علیه السلام به دستگاه معنوی امام حسین علیه السلام اشتباه نگیرید، ماجرا غالبان در تاریخ که ائمه اطهار علیهم السلام وقتی می شنیدند که به آنها به نگاهی نگاه می کنند که آنها شایسته، ائمه شایسته آن جایگاه نیستند گریه می کردند، اشک می ریختند و سه مرتبه می فرمودند: ملعون ملعون کسی که در حق ما چیزی را بگوید، بنده مداح زیر سی سال را دیدم که وقتی یک پیرمردی پیرغلامی خم شد و دستش را بوسید، به او گفتم نباید می گذاشتی، گفت مردم ارادت به امام حسین علیه السلام دارند ما هم نوکرشان هستیم، گفتم ولی دستت را هم نکشیدی، بتوارگی مگر چیست، انتهای این کا چه در می آید، دستت را می کشیدی، او ارادتش را ابراز کرده بود و تو هم کارت را کرده بودی، مثال داریم عرض می کنیم، بنده می شناسم دوستی را که روی منبر امام حسین علیه السلام یک ناسزایی گفت بعد من به او گفتم که حاجی این را نمی گفتی، گفت اگر من این را نمی گفتم مردم منبر من را می پرستیدند، این توجیه است، این همان بتوارگی است،

انتهای این جریان چه در می آید یک اتفاقاتی که می بینید، این همه تلاش این همه خدمت ها این همه می ایستیم عرق می ریزیم کار می کنیم همه بچه ها مداح ها منبری ها، من نمی خواهم ناامید کنم جریان کار را، ما داریم بررسی انتقادی می کنیم که انتهای کار جریان کار هیئت را از یک مجمع و انجمن برسانیم به نهاد هیئت، عرض کردیم اول جلسه نهاد هیئت، خوب اختصارا چهار تا مورد را بنده عرض می کنم، به روند هایی اشاره می کنیم که هیئت ها را دچار عوارضی چون رواج بتواری کرده است، یک، الف، یک آن چهار تا بند دارد، یک انقیاد نهاد هیئت، این که گفتم لایه های زیر را باید نگاه بکنیم، من تا بگویم معلوم است که شما سؤال در ذهنتان درست می شود ولی باید راجع به آن توضیح بدهیم، یعنی واقعا هیئت ها اینجوری شده، بله شده، انقیاد نهاد هیئت به قواعد اقتصاد سرمایه داری قاعده های اقتصاد سرمایه داری که ما می ایستیم ۲۲ بهمن می گوئیم مرگ بر آمریکا مرگ بر استکبار، لیبرالیسم، نئو لیبرالیسم، شروع می کنیم جریان سرمایه داری، قواعدش در هیئت های ما دارد شکل می گیرد، آقا می شود مثال بزنید، الف، یک رقابتی شدن نه رقابت مثبت، السابقون السابقون نه رقابتی شدن جنس تبلیغات، اطلاع رسانی ها، میزان پاکت های مداحان و منبری ها، سبقت در حضور در رسانه ها و فضای رسانه ای و غیره از هر راهی به هر صورتی، ما الان مدیر هیئت داریم ورشکسته شده، در جنس کار خودمان داریم می گوئیم، مباحث طبقه بندی شده است، چرا، برای این که نمی توانسته کنار سه تا هیئت دیگر دوام بیاورد، مجبور شده بیاید بایستد وسط، رقابت این رقابت، به چه قیمت جذب مخاطب، این رقابتی شده جزو قواعد اقتصاد سرمایه داری نیست، می شود بهانه کرد می خواهیم ملت را در راه خدا بکشیم به چه مجوزی با چی، ما آدم داریم برای خود من اتفاق افتاده یک وقتی رفته حالا یک صله ای داده بودند، آمدیم داده بودیم به یک بنده خدایی رفته بود، بیا حساب، می گوئیم چرا چک مگر من آخه کاسبم چک به من می دهی، گفت حاج آقا نداشتیم، گفتم خوب نمی دادی، به من می گفستی آقا الان نداریم گفت حاج آقا نمی شود بگویم که منبری آورده ایم نداریم، ببینید اینها آن لایه های زیر است سطح نیست ما بیاییم بگوئیم انتقاد می کنیم نمی دانم منبر ها چرا اینجوری شده، مداح ها چرا اینجوری می شوند، او چرا آلات نمی دانم فلان می آورد، او چرا سبک اینجوری می خواند، اینها را ما کار نداریم، ما وقتی بررسی انتقادی از نظر علمی می گوئیم یعنی باید برویم از این سطح یک لایه زیرتر، یک رقابت، این جزو قواعد سرمایه داری است، اقتصاد سرمایه داری، دو نمایشی شدن. دقیقا ما باید قاعده های خودمان را بچینیم حالا من توضیحاتش را عرض می کنم چون ما بررسی انتقادی داریم ممکن است شما بگوئیم خوب حاج آقا شما مباحث انتقادی را مطرح کردید، راهکار چیست، این خیلی بحث مهمی است، بنده امشب آن چیزی که می خواهم این است نگران این نباشید که ذهن ما شخم می خورد بعد ما به یک جواب نمی رسیم، باور کنید اگر امشب اینجا در همین جمع محدود، من دلم می خواست این جمع برای همه بگویم، به نظرم اساتید دیگر هم همین نگاه را دارند یعنی دلشان می خواست بحث هایشان را برای همه بگویند اما این شیوه خصوصا با این برنامه پری که داشتید امشب من وظیفه ام می دانم حداقل برای یک تعداد که منتخبین هستند این بحث ها را بکنیم، قاعدتا اینها باید عنوان بشود و طرح بشود و دیگران هم بدانند چگونه می خواهند این را پخش کنند و توزیع کنند و به دیگران بدهند این دست خودشان است ولی این بحث ها جدی است بگذارید ما اینور را بگوئیم همین که این سؤال در ذهن ما بیاید که می شود هیئتی از داخل هیئت ضربه بخورد و می شود هیئتی از درون هیئت از دین

برود و می شود این هیئت ما انتهای آن به ناکجا آباد برسد، هیئت انتهای آن به ناکجا آباد، بله می شود حالا ببینید، دوم نمایشی شدن، خالی شدن ظواهر هیئت ها از محتوی، من چون جنس شما را پر مطالعه علمی و دقیق می بینم اصولا مباحث علمی را دارم مطرح می کنم یعنی یعنی کلمه ها را دقت کنید، تقدم دال ها بر مدلول ها، یعنی چی، یعنی شما یک اتفاقاتی را ایجاد می کنید برای این که به یک نقطه ای برسید این اتفاقات اینقدر زیاد است و پر رنگ است که آن نقطه از یادمان می رود، این توضیح همان است که گفتم خود هیئت یکدفعه می شود اتفاق، همه سر دیگ و قابلمه و استکان و میکروفن و برو کوچه و آقا اینجا پرچم آویزون شد، برو جلو بنر را بردار، یاعلی صبر کن سه ضرب دو ضرب، الان شور، بگیر برو بیرون، دسته را بده، همه اینها می شود آن اتفاق ته آن می ماند یعنی تقدم دال ها بر آن مدلول، تا آنجا که مشارکت کنندگان صرفا با نمایش ها مشغول می شود، شما کتابهای مستشرقین را ببینید اینها چجوری ترسیم کردند عزاداری های ما را بروید ببینید، عده ای از زن ها که نشسته بودند، آن قدیم این تکیه ها و تعزیه ها که بعضی حالت نمایشی و تظاهر داشت کدخدا ها می نشستند و شاهان می نشستند بعد می آمدند یک عده یک ور کاه می ریختند و می رفتند ته آن همین بود دیگر، رضا شاه هم کاه سرش می ریخت، در این وضعیت با تراکم دال های پرزرق و برق و پر سروصدا روبرو هستیم بدون این که کنش گران یعنی مستمعان به مدلولی متعالی هدایت شود، گفت ما اکثر الزجیج و اقل الحجیج، سروصدا زیاد است، رفتیم هیئت گفت آقا اینجا هیئت است گفتم از کجا می گویی، گفت غش می کنند، غش می کنند، آن شب رفتیم هیئت و سر سینه زنی که شد من دیدم یخورده این پنجره ها بسته است هوا کم می آید، این نوجوان جوان که این وسط سینه می زنند نفسشان کم می آید پنجره را باز کردیم دیگر کسی غش نکرد، خب حالا غش نکرد هیئت بی حال شد، غش کردن هیئت، هیئتی که جریان کارش اینقدر می شود نمایشی که اشک آن را بشکه ای می سنجیم، سینه زنی اش را متری می سنجیم، شور آن را قطر بازو می سنجیم، انتهای آن هم جریان غش کردن و می گوئیم آقا این خیلی دیگر، هفت نفر غش کردند، این می شود تقدم دال بر مدلول، جیم سوم، کالا، اینها قواعد اقتصاد سرمایه داری است، اولی آن رقابتی شدن، دوم نمایشی شدن، تبلیغات و سروصدا و ظواهر، سوم کالایی شدن و صنعتی شدن، چطور، جلب توجه مردم با ارضای خواسته های نه الزاما منطقی یعنی آن چیزی که نیاز دارند، مثل همان فرایندی که برای کالا چجوری در غرب و در اقتصاد سرمایه داری از تولید تا توزیع و فروش در نظر می گیرند، عین همان را ما می آوریم در جنس جریان مداحی و روضه مان و منبری مان، انتهای آن می رسد به یک سی دی شما ببینید چه اتفاقی می افتد و فروش یک کالای اقتصادی عین فروش یک کالای اقتصادی می شود هیئت، یک هیئتی بنده رفتیم شاید با هشت تا دوربین یا نه تا دوربین کار می کرد، شما آنهایی که ندارید مطمئن باشید که این راه به آنجا می رسد اگر بررسی انتقادی نشود یعنی شما انتهای آن به یک دوربین دیگر هم گیر می کنید، اگر یک روزی پره های علمشان زیادتر می شد الان تعداد دوربین ها زیادتر می شود حالا و این انتهایش من الان عنوان می کنم، یعنی این ته آن می رود در جریان، بروید ببینید چه تجارتي با بعضی از جریانها، من یک سؤالی از شما می کنم، اگر یک کسی یک کتاب بنویسد خط به خط آن را در جریان مداحی و سخنرانی من از شما سؤال می کنم کی سی دی مداحی را می بیند و مجوز می دهد خب بالاخره یک لجنه ای بزرگان باید این مجوز را بنویسد این سی دی مداحی به این شماره مجوز آماده توزیع، کجاست، جریان اقتصاد این

توزیع سی دی ها من و شما گاهی متوجه نمی شویم چه در آمد و چه اتفاقاتی را دارد، این جریان شهرت ها، فلان جریان مداحی پاکت نمی گیرد ولی ارتباطاتش صد تا کار می کند، حسین چقدر داری بده بیا تحویل بگیر صد تا هزار تومان، ارتباط آن و رانت آن کلی کار می کند، اینها از کجا، چجوری با چه مجوزی، کالایی شدن و صنعتی شدن، چهار مصرفی شدن، تنوع و ترویج مصرف گرایی، عذر خواهی می کنم من دیشب خوابیده ام در راه که از تهران می آمدم خیلی خوابم گرفت این یک ربع هم دیر رسیدم در راه دیدم دو سه بار خواب رفتم در اتوبان چون خودم رانندگی، یک ربع خوابیده ام اگر یکهو دوباره وسطش خوابم برد شما خوشحال می شوید، حاج آقا که بیشتر، ضمن این که اگر من عذر خواهی می کنم بحثم جمع و جور شد و خواستم جلسه را ترک کنم و با اجاره و کسب اجازه از بزرگان و دوستان و اینها فقط بخاطر این خستگی است که یک خورده شاید ساختم باشد ولی سعیم را می کنم الان اینجا آن چیزی که دستم است را حقش را ادا کنم. چهارم مصرفی شدن، تنوع و ترویج مصرف گرایی در فرم و محتوی، دیگر این را شما قشنگ می دانید و دقیقا متوجه می شوید، از جمله مواردی است که در برنامه های هیئت ها به چشم می خورد، تنوع ریتم، تنوع سبک، تنوع لحن، تنوع شعر، آقا خوب است که، چقدر خوب است، این مسئله به ایجاد نوعی عطش و نیاز کاذب در مخاطبان برای نوع به نوع شدن بی وقفه در فرم و محتوای مداحی منتهی شده، چرا صد تا پنیر بسته بندی می کنند الان در اقتصاد سرمایه داری غرب، صدویکمی آن را هم درست می کنند برای این که این نیاز های کاذب را درست کنند و فلان، یک زمانی من با حاج مهدی صحبت کردیم، به حاج مهدی گفتم، امسال سبک جدید، گفتم نخوانیم، گفت چکار کنیم، گفتم سبکهای که قبلا خوانده ایم یک سال آن سبکها را دوباره همه را جمع کنیم گلچین هایش را امسال بخوان، از سالهای خوب حاج آقا مهدی سلحشور در هیئت فاطمیون همین شد آن سالی شد که گلچین سبک های، چرا ما یک سبک را نمی توانیم دو سال بخوانیم، چرا، این نیاز کاذب از کجا درست شده، چرا ما نمی توانیم یک لحن را یک دهه بخوانیم، چرا ما اگر یک کسی یک سبک قدیمی خواند نگاهش می کنیم، این عطش و نیاز کاذب غیر از تبعیت از قواعد اقتصاد سرمایه داری است، این است آن یجددون العذاب؟ واقعا معنایش این است یجددون العذاب؟ این نوع به نوع شدن، ما این تنوع ها را قبول داریم ولی تا کجا بعد کف گیر ته دیگ می خورد بعد در فلان هیئت یک دانه عمود درست می کنند، البته آن آقای سید حسین مؤمنی می گفت وقتی ما دستمان گرفتیم سه کیلو بیشتر نبود ولی می گفتند چهل کیلو است، بعد این را زدند فرق ابالفضل، یعنی ما وقتی روضه را می خواهیم در فلان منطقه باید یک دختر بچه را ببند به درخت بزنند او را تا مردم گریه کنند، وقتی ما نیاز کاذب و عطش کاذب ایجاد کردیم با این نگاه انتهایش می شود این، بعد مردم آن درخت را می پرستیدند، بعد آخر سر رفتند آن درخت را بریدند، اینها روضه است، اینها مظلومیت امام حسین علیه السلام است، این تبعیت هیئت ها از قواعد اقتصاد سرمایه داری، اینها نمی شود رفت، الان یکدفعه نرویم داد بزنیم، اینها برای این است یک سال من و شما بنشینیم همچنان که من حد اقل یک سال حرف نزدیم، هیچ جا، هیچی ننوشتیم، خیمه را هم واگذار کردم تا این مباحث را بتوانم در آورم یعنی دادم به آقای ظاهری، البته برای خود آقای محمد رضا ظاهری بوده تحویل به دادیم نشستیم دارم این کارها را می کنم، باید پخته بشود و راهکارهایش پیدا بشود، ولی این یک اتفاق است بعد انتهای آن هی من این را می گویم تا آن را بگویم، انتهای آن می بینیم انسان تراز انقلاب اسلامی از توی آن در نمی آید چرا، سر کدام سفره نشسته اند،

آقا اشک می ریزید، بریزد، آن اشک احترام دارد قبول، انتهای آن در این جریان آخر زمانی آن چیزی که باید در بیاید سر این سفره در نمی آید، سر این سفره در نمی آید، دو پیدایش قشر بندی یا نوعی از، بله دیگر، یک انقیاد هیئت، نهاد هیئت بود به قواعد اقتصاد سرمایه داری گفتم چهار بخش دارد، دوم پیدایش قشر بندی یا نوعی از فاصله طبقاتی در نقش های هیئتی، آقا ما این همه در جامعه می گوییم فاصله های طبقاتی دارد زیاد می شود و فلان و اینها، اگر شروع و خط این در جریان هیئت ما هم مشغول آن باشیم که خیلی بد است، من هم می دانم بد است، ولی می کنیم، مثال وضعیت کنونی هیئت ها در مقایسه با ساختارهای هیئت در دهه های گذشته شکل متفاوتی از فاصله و روابط بین نقش های هیئتی و پذیرندگان این نقش ها را تجربه می کنند، مسئله که در گذشته باشعار کس نمی داند در این بحر عمیق سنگ ریزه قرب دارد یا عقیق، این شعارشان بود، کس نمی داند در این بحر عمیق در هیئت این شعارشان بود این نگاهشان بود، کس نمی داند در این بحر عمیق سنگ ریزه قرب دارد یا عقیق، این اینجوری به مستمع، مداح و منبری و همه نگاه می کردند و خادم های هیئت، حالا ببینید، شکلی از برابری جایگاه عناصر مختلف هیئت مانند مستمعان، خادمان، مداح و گردانندگان هیئت را متبلور می کرد اما پیدایی قشر بندی یا پیدایش قشر بندی حتی در نوع آرایش هیئت و چینش مخاطب و مداح و گردانندگان هیئت، الان این فاصله طبقاتی و اوج گرفتن این تفاوت طبقاتی را نشان می دهد، چرا؟ مثالهای زیاد بنده مداح دیدم خواننده و به فاصله یک فرش هم داریست درست کردند برایش، تعارف نداریم، تو حق نداری آنجا بنشین، آنجا مخصوص یک عده خاص است، تو امشب شب اول تو است که آمدی نمی توانی بنشین، نمی خواهد، بلد نیستی سینه بزنی برو آن عقب، مثالهای زیاد بگویم، چرا یک مداح از درب خاص و مستمع از درب دیگری وارد مجلس می شود، چرا؟ آیا این مسئله خود شبیه سازی وضعیتی نیست که خوانندگان موسیقی پاپ در کنسرت ها تجربه می کنند، مستمعان عموماً با یک نوع غذای عمومی و مداحان در جای دیگر، خود ما منبری ها هم همینجوری هستیم من خودم را می گویم با نوع دیگری از غذا پذیرایی می شوند، وجود افرادی به عنوان همراه با کارکردهایی همچون عباکش، کفش کش و عصا کش، نیز چنین مسئله را تحکیم می کند، اینها دامن نمی زند به این فاصله ها به این نابرابری ها، چرا، چرا باید چهارتا ماشین یک هیئتی برای دعوت کردن یک مداح یا یک منبری، چرا یک منبری را باید دعوت کنی باید ششصد هزار تومان پول دوربین فیلم برداری آن را هم بدهی، کی گفت، اینها از کا آمد، اینها کدام ضابطه است، چرا سه تا ماشین یک مینی بوس، گریه را باید یک عده ای بیایند یاد فلان منطقه و فلان و شهر و فلان روستا بدهند، سوم، این دو تا بند را هم من فقط از رویش می خوانم که هشت و ربع تمام کنم، ایجاد رابطه مرکز پیرامون، این جمله ها جمله هایی است که من روی آن بحث دارم، ایجاد رابطه مرکز پیرامون بین هیئت ها، این اصطلاح را شما در مباحث جامعه شناسی زیاد می بینید و مباحث مردم شناسی، در سالهای اخیر با گسترش امکانات رسانه ای، دقت کنید، و نیز انحصاری که تلوزیون و رسانه ملی برای برخی محافل و چهره های خاص ایجاد کرده است نوعی، خوب دقت کنید قرار شد قواعد را ببینیم و قواعد سطح نیست باید ببینیم چه بلایی سرمان دارد می آید، نوعی تحمیل سلیقه فرهنگی هیئت ها و مداحان و منبری های مرکز بر هیئت ها و مداحان و منبری های پیرامون، این در حقیقت نوعی تحمیل دارد، حالا من مثالش را بگویم، خود تهران با دور و برش همین اتفاق است و خود تهران با شهرها و مجموعه مختلف هم همین اتفاق است، سلیقه

فرهنگی، کی گفته سلیقه فرهنگی تهران و قم که حالا تهران و خودش قم هم، الان قم یک زمانی حرف داشت الان از تهران دارد می گیرد و چند تا از دوستان قم توانستند جنسشان جنس تهران است نه جنس قم، جنس قم حاج علی انسانی است، جنس قم حاج ملا حسین مولوی بود، جنس قم آقا عاصی است با جنس کار، قصیده خوانی در قم رواج داشت، حاج ملا اگر کسی بلد نبود قصیده بخواند راهش نمی داد در جلسه، اگر شعر را می خواند عربی اش را بلد نبود راهش نمی داد در جلسه، خب این تحمیل سلیقه فرهنگی کی گفته باید سرایت پیدا بکند به همه جاها، خب این به هنر چی دارد این اتفاق می افتد، به هنر حرکت انحصاری تلوزیون و رسانه ملی، آن وقت این باعث می شود، این مسئله این خیال می کنیم حسن است با ایجاد هم رنگی خیال می کنیم حسن است و هم رأیی و هم یکسانی و یکپارچگی در سبک و محتوا نه تنها سرکوب کننده خلاقیت های مفید است بلکه در ضمن به تخریب و حذف سنت های محلی و بومی هم منجر شده است، شما دیگر جنس سینه زنی هایی که در رفسنجان و کرمان و شیراز و کجا و کجا با سبکهای خاص خودشان دیدید دیگر نمی بینید، الان من و شما هم دیگر وحشت داریم سبکهای خودمان در شهرهای خودمان، الان اصلا نمی توانیم جمع و جور کنیم، چرا؟ بخاطر ایجاد رابطه مرکز پیرامون، این ایجاد رابطه را کی این اتفاق را ایجاد کرده، رسانه ملی تلوزیون، لذا نباید همه جریان را مثبت دید و نگاه انتقادی و بررسی انتقادی اتفاقا همین را می گوید، می گوید به به به همه شهرها را دارد نشان می دهد، کدام یک از محرم ها دیدید شما یک مداح و خواننده شهرستانی روی آن زوم کنند، کجا دیدید روی آن زوم کنند، زوم کنند، یک جلسه نشان بدهند هفتاد در صدش او باشد، جمعیت را نشان می دهد آن عقبه صدا را از توی هوا گرفتند، استانها پخش کنید بعد پنج تا می گذاریم ما همه کشور را تحت پوشش قرار داده ایم، این است، بعد این سلیقه بعد یکدفعه یک جلسه می گذارند، محرم امسال یک ساعت سید مجید بنی فاطمه، محمد طاهری، سعید حدادیان، حاج منصور ارضی، محمود کریمی، من همه را می دیدم در وسط منبرهایم، چهارتا منبر داشتیم سه تا یا چهار تا، هی لابه لایش می دویدم عصرها بعدظهرها، آنها برای کجایند، چرا این جریان مرکز باید این اتفاق را ایجاد بکند برای همه کشور، کی گفته، کی گفته، یعنی ما نداریم جاهای دیگر، من می شناسم جاهای دیگر، بنده می شناسم در جاهای دیگر آدمهایی که خیلی حرف برای گفتن دارند ولی عمرا در این همایش ها، همین بچه های ستاد اینها را بیاورند حرف بزنند، اینها باید بروند از تهران پیدا کنند آدم بیاورند، چهار فاصله گرفتن از سنتهای بنیادین، اخلاص، وقار و ادب، صراحت و سادگی، ای جانم سادگی، از جمله پایه های اصیل نهاد هیئت به ویژه در هیئت های پهلوانی و سنتی و هیئت های گذشته بوده است، مواردی که در حال حاضر با گرایش به سمت حرفه ای شدن مستمعان و مداحان و منبری ها رو به فراموشی و افول است، فارق از رواج برخی سبکهای اجرایی مبتدل، که اصلا ما به آنها کاری نداریم، او را بیاورند هی نقد کنند، ظاهر من اصلا به آن کاری ندارم، گسترش شعر آئینی بدون توجه به کارکرد آن در فضای هیئت، یعنی ما هر شعر آئینی را شعر هیئتی نمی دانیم و بدون مناسبت با مخاطبان هیئتی در قالب اشعار فولکر، کنایی، رمز آمیز و اغراق آمیز، می گوید من احتیاطا علی جان باید بر تو سجده کنم شاید فردای قیامت معلوم شد تو خدایی، این برای الان است نه برای بیست سال و ده سال قبل و فلان مداح و فلان ذاکر بخواند، خدا همه شان را رحمت کند ان شاء الله سر سفره اباعبد الله باشند به برکت اباعبد الله اگر کسی اشتباهی کرده تعمدا ببخشند ایشان، ما این هیچکدام از این بچه ها را جنس بچه های خواننده ای که

می شناسیم این ها را بچه های تعمدی نمی دانیم، سطح آنها این بود بندگان خدا، دیگر بیشتر از این توان نداشتند جلو بیایند، حالا ببینید، نوعی از پیچیدگی و دوری از صراحت و صداقت را در اخلاق مستمعان شکل می دهد، اشعار رمز آمیز، اغراق آمیز، کنایه ای فولکر، عجیب است شعرهای فولکر، قربانت بشم من کبوتر، من اصلا از این نگاه نمی خواهم بگویم آقا این کبوتر، برای چی کبوتر، کبوتر امام رضا علیه السلام مشهور تر شد از خود امام رضا علیه السلام، اینها جزو آن نظریاتی است که گفتیم در سطح ببینند و اشکال کنند و درست هم است، بنده کارم این نیست من می گویم این جنس از هیئت ها شعر هیئتی نیست، شعر آئینی است ولی شعر هیئتی نیست، چرا آقا روی شعر سازگار تاکید دارند، بنده بودم دیگر، آقا فرمودند شعر سازگار از فرش شروع می کند انسان را به عرش می برد و این ویژگی آقای سازگار است، آقای سازگار الان کجاست، شعرهایش کجاست، من نمی گویم همه مداح ها، نخل میثم اگر کسی نداشته باشد بیچاره است، ولی چقدر داریم به آن سمت می رویم و چقدر به سمت های دیگر، مهر تو را به عالم امکان نمی دهم، این گنج پربهاست من ارزان نمی دهم، این برای سید رضا مؤید است، بروید ببینید آقا سید رضا مؤید در مشهد چه دارد به سرش می رسد، نان شبش را ندارد بخورد سید رضا با چهار جلد کتاب جلوه های رسالت، نغمه های ولایت، چی چی چی، الان من اغراق، اغراق نمی کنم من وضعیت و شرائط این بچه ها این مجموعه ها را می دانم که دارم عرض می کنم، خب سادگی در فضا سازی، جمله ام را بگویم، سادگی در فضا سازی و آرایه های بصری یعنی تزئینات، جای خود را به تجملات و تشریفات بیهوده، یک دکور می زند، شش تا نخل از کجا برمی دارد می آورد، صحنه آرائی های پرخرج، یک بنر زده یک تیکه آدم نگاه می کند نمی فهمد، هفت فکر می کنیم اینها خوب است باور کنید فکر می کنیم خوب است، اصلا بنر ذاتا با جریان هیئت ها سازگار ندارد، جنس بنر، پارچه باید باشد، جنس بنر ذاتا، این براقی اش خصوصا آن هایی که حواسشان نیست روی براقش می زنند نه روی پشت ماتش، جنسش جنس این کار نیست، ما می کنیم این کار را، جای خود را به دکورهای آن چنانی و سیستم های نور و صوت چند ده میلیونی نمونه هایی از این عارضه است، بس است، من فقط سرفصل ها را بگویم یکبار، هیئت های ما دچار قواعدی شده اند که این قواعد در اقتصاد سرمایه داری است، مثل رقابتی شدن، مثل نمایشی شدن، مثل کالایی شدن و صنعتی شدن و مثل مصرفی شدن، نیاز کاذب عطش کاذب، دو پیدایش نوعی قشر بندی طبقاتی و فاصله طبقاتی در نقش های هیئتی، سه ایجاد رابطه مرکز پیرامون و چهار فاصله گرفتن از سنت های بنیادین مثل سادگی مثل اخلاص، مثل وقار و ادب و مثل صراحت. ان شاء الله سالم و تندرست باشید و السلام علیکم و رحمت الله.

س: می گویم درمان آن شما در این قضیه؟

ج: چرا، یکی از مسائلی که خود حضرت آقا الان، می دانید دیگر بحث مهندسی فرهنگی دیگر ما نداریم، دیگر تمام شد اصلا دیگر مهندسی فرهنگی کاربرد ندارد دیگر الان، الان باید برویم سراغ اختراع فرهنگی، مهندسی یعنی بهبود بخشیدن، اصلا دیگر کارکردی ندارد، عقب ماندیم، آن موقعی که آقا گفتند مهندسی فرهنگی دو سال در شورای انقلاب فرهنگی فکر می کردیم مهندسی فرهنگی چی است، مهندسی بعد فرهنگ بعد رابطه بین اینها، بعد آقا خواستند اینها را بعد گفتند بابا مهندسی فرهنگی چیز ساده ای است، شروع کردند برای اینها توضیح دادن، گذشت، الان ما جریانمان جریان اختراع فرهنگی است، اگر می

خواهید این مسائل و مباحث را خواهش من این است یک بار دیگر دو بار دیگر، بنده حداقل آن حداقلش دو سال روی بحث نظریات انتقادی کار کردم تا این دو صفحه را برای شما بگویم، ببخشید به همین راحتی عرض می‌کنم، حالا با یه ذره بیشتری که اینجا دیگر نیاردم چون موارد دیگری بوده، این مباحث را ببینید، ببینید زیر لایه جریانات یک اتفاقات دیگری را رقم می‌زند، در حالی که ظاهر مثل این که همه چیز خوب است، خوب بعد برای جبرانش باید به این سمت برویم که چیزی که نبوده بود کنیم، دیگر الان نمی‌توانیم بنشینیم بگوییم بنظرم اگر ما این بنر را ما اینجوری اش بکنیم، این مهندسی است، بروید سراغ خلاقیت هایی که نبوده و بود می‌شود، به استناد به اصول ما و اصالت های ما که این اطلاعات در آن نباشد، الان دیگر نمی‌شود اینها را هی بخواهیم بهبود ببخشیم، اختراع فرهنگی یعنی کارهای فرهنگی که نبوده و بود کنیم، ما هی بروشورهایمان را پر رنگ تر می‌کنیم، ورق هایش را زیاد می‌کنیم، سیستم ها را، این مهندسی فرهنگی است دیگر جواب نمی‌دهد، راه حل این است هرکدام از شما بشود یک مخترع فرهنگی، یعنی بتوانید بگویید ما یک کار کردیم، عاشوراییان اصفهان یک زمانی کار کرد الان دیگر اگر جلسات سنگر اجتماعی نگذارد از عاشوراییان ده تا داریم عین آنها، هنر عاشوراییان اصفهان اگر بخواد هنر داشته باشد این است، بعضی از هیئت ها در شهرهای دیگر تازه دارند شروع می‌کنند همان کاری که عاشوراییان اصفهان شروع کرد، یک روزی شب آفتابی بهزاد پر اختراع فرهنگی بود آنهايي که دیدند، یک روزی اختراع، الان هی شما از آن کارها بکنید اختراع دیگر نیست مهندسی فرهنگی است، یه رزی اگر یک جزوه بروشور می‌داند اختراع بود الان دیگر نیست، بروید سراغ خلاقیت های مخترعان فرهنگی که ما چیزی به نخبگان فرهنگی اصلا نداریم در جامعه مان یعنی کنش گران فعال در حوزه فرهنگی اسمشان در نخبگان نیست، در بنیاد نخبگان اسم اینها نیست.

س: خود مشعر هم خودش در مهندسی فرهنگی دارد اصلا؟

ج: دقیقا ما این بحث را آنجا داریم، همین بود که وقتی دوستان پیش آقا نشستند شخصیت های خیلی خوبی بودند در آن جمع، آقا فرمودند کار فکری شما را چه کسی می‌کند، این خیلی مهم است، این نه خدای نکرده سطح آن کسانی که آنجا بودند را پایین بیاورند آقا دارند یک نقطه دیگر را می‌بینند، آقا می‌گویند این لایه و این جریان در مهندسی فرهنگی همه اینها خوب است ولی ما نیازمند خلاقیت ها و اتفاقهایی هستیم دوستان و شما می‌توانید، از میان پانصد و چنودتا، پانصد و چقدر هیئت دعوت شده، چند تای شما آمده، به نظرم ده پانزده تای شما نیامده، این خیلی مهم است که این استقبال این عطش این تشنگی این جلسه پرکار صبح این یکی دو روزه بعد اینجوری جهادی بیایید بنشینید خب بسم الله این کار هم از شما برمی‌آید، بروید بنشینید اتفاقاتی را رقم بزنید، خلاقیت هایی را بکار بگیرید که این خلاقیت ها نبوده و بود می‌شود، نترسید، کارهایی که کردند این ور و آن ور ها دکور را پهن کنیم و اینجا را این بکشیم و آن ور را بکنیم اینها دیگر تمام شد، اگر شما توانستید یک هیئتی درست بکنید حالا می‌گویم مصداقش باید باشد.

س: حالا حاج آقا اگر این رویه را دنبال کند از کجا معلوم که؟؟؟

ج: معلوم است که می شویم ولی ما نمی توانیم بایستیم که، ما نمی توانیم باستیم، اتفاقا ما معتقدیم تازه حاکمیت براساس آن نگاه ایدئولوژیکی اش حالا مرد است، سازمان تبلیغات و این ور و آن ور بیاید هدایت گر و تسهیل گر باشد، اصلا همچنین ابزاری است، بنده خودم دوسال سه سال مدیر کل توسعه و برنامه ریزی آموزش های تخصصی مرکز بودم پیش آقای خاموشی، خوب ته آن می دانیم چه می شود دیگر، با همه کارهایی که آنها می کنند ولی ما که نمی توانیم بایستیم برای این که ممکن است آسیب بخورد، بسم الله باید شروع کنیم، نهاد ایدئولوژی حاکمیت باید بیاید ورود پیدا کند، حالا نمی گوئیم آن نظریه استیلا که ما براساس اینها و بعد هم با نیروی انتظامی هی فلان، ولی جریان حاکمیت جریان طبیعی اش این است، تسهیل گر باشد، هدایت گر باشد و نظارت گر.

ما آقای حالا ببخشید ما می خواهیم که چون ما که آمدیم با ایشان و بزرگوار یک تنظیمی کردیم برای کار برنامه من دلم می خواهد بعضی از سؤالات و بحث ها را ولی ببینیم ایشان نقطه ای بحثی چون می خواهیم استفاده بکنیم و مباحث را ببینیم لذا اجازه بدهید اگر بعد از بحث ان شاء الله باشد، یک صلوات ختم کنید.

بسم الله الرحمن الرحيم

از فرمایشان حاج آقا استفاده کردیم البته بنابراین بود که وقت حالا بیشتری باشد که جلسه کمیونی اداره بشود که حالا در این کمیسیون ها بنابراین است که همه اعضاء به نوعی مشارکت کنند و بعد مجموعه نظریات دوستان به عنوان به هر حالا خروجی این کمیسیون در آن جلسه، جلسه ای دیگر هم احتمالا باید باشد که اینها ارائه بشوند یا نه فقط در این حال گفته بود مکتوبا، معمولا حالا بنایی که تجربه ای که ما داریم در همایش ها وقتی کمیسیون است یک موضوع به صورت تخصصی، در جلسات عمومی امکان پذیر نیست البته تخصصی موضوع، مجموعه دوستان اظهار نظر می کنند جمع بندی آن کمیسیون در جلسه عمومی ارائه می شود و حالا در آن چیزهایی که به عنوان منشورات است بعدا منتشر خواهد شد، من حالا اگر دوستان فرمایشات دارند استفاده می کنیم اگر نه که چند تا نکته را خدمت عزیزان با اجازه حاج آقا اشاره کنم. حاج آقا بیشتر با نگاه آسیب شناسی همانجوری که فرمودند و نگاه انتقادی به عنوان یک نهاد اجتماعی که هیئت دارد فعالیت می کند بررسی کردند، من از آن وری ورود پیدا می کنم یعنی در بعد ایجابی چه باید کرد به تعبیری یا اگر بخواهیم. انسان تراز انقلاب اسلامی را در هیئت ها تربیت کنیم چه کنیم، فقط عناوین بحث را می گوئیم چون وقتی هم باقی نمانده خدمت دوستان خواهیم بود، اول ما هیئتی را تراز انقلاب اسلامی می دانیم که تربیتی باشد چون هیئت ها در تقسیم بندی هایی که هستند یک سری هیئت ها تبلیغی اند، در مناسبت های خاص تبلیغی برنامه دارند، خوب اینها را نمی گوئیم هیئت تربیتی، هیئتی امروز مورد نیاز انقلاب اسلامی است که نقش تربیتی ایفاء بکند، برای این که این نقش را بتواند ایفا بکند قاعدتا یک سری لوازم و شرائط باید تحقق پیدا کند، اولین شرطش این است که خود انقلاب اسلامی را بشناسد، بلکه به مرحله ای بالاتر از شناخت یعنی نوعی خود آگاهی و دلدادگی و دل آگاهی نسبت به انقلاب اسلام برسد، کسانی که به عنوان عناصر اصلی هیئت هستند این انقلاب چه جایگاهی دارد در این عالم چه نقشی و چه اوصاف و ویژگی هایی، الان بالاخره این انقلاب دنبال چه آرمانهایی است، شناخت خود انقلاب اسلامی واقع اش این است که یک کار عمیقی است که باید در هیئت ها انجام بگیرد بخصوص متولیان

هیئت، ما البته یک شناخت های اجمالی داریم اما این کافی نیست یعنی آن روح آن ذات آن حقیقت آن هویت اصلی انقلاب را خیلی روی آن کار نکردیم این که انقلاب چه تحول عظیمی در این عالم ایجاد کرده، چه آرمان های بلندی را تعقیب می کند، در درواقع این مقطع تاریخی این انقلاب کجا قرار گرفته، این یک بحث است، قاعدتا برای این مسئله باید انسان را هم بشناسیم چون بالاخره در کار تربیت ما می خواهیم انسان را متحول کنیم، انسان شناسی مقدمه و پایه و مایه انسان سازی است به همین جهت عزیزانی که می خواهند در هیئت ها تحت این عنوان فعالیت کنند باید انسان را هم بشناسند و بعد انسان تراز انقلاب اسلامی را هم تعریف کنند، انسان تراز انقلاب اسلامی کیست، چه اوصافی دارد، از لحاظ مبانی فکری و اعتقادی، از لحاظ ویژگی های اخلاقی و رفتاری و روابط اجتماعی و روحیاتی که دارد این هم باید تعریف بشود، انسان تراز انقلاب اسلام کیست، در هیئت ها می خواهیم این انسان را ما به هر حال معرفی کنیم و افراد را بر اساس این الگو بسازیم. بله الان من فقط چون تیتروار عرض می کنم، نکته دیگری که وجود دارد این هم عرض می کنیم این هم می رسیم به آن، فقط تیترها را من عرض می کنم، این است که در متولیان هیئت و عناصر هیئت نگاه تربیتی غلبه داشته باشد، یعنی همه برنامه ها را و حتی ظواهر را و آنچه بالاخره در هیئت و تحت عنوان هیئت تحقق پیدا می کند با نگاه تربیتی باشد، حاج آقا اشاره کردند گاهی این بنری که می زنید تاثیر تربیتی دارد باید نگاه بکنیم، حالا آن که بحث مداح و سخنران و خیلی چیزهای دیگر تمامه چون هیئت بدون این که بالاخره، تربیت امر خیلی حساسی است خیلی دقیق است، حساس است، اینقدر حساس است که به هر حال فقط به عنوان، این رنگ ها تاثیر می گذارد، امروز از لحاظ روان شناسی اثبات شده که رنگها در روحيات شخصیتی انسان تاثیر گذار است بنابراین ما این دقت ها را باید داشته باشیم یعنی به آثار تربیتی باید نگاه بکنیم، که بعضی ها می گویند اگر این برگ درختان و گیاهان که در بهار و تابستان سبز است اگر سرخ بود همه آدم ها دیوانه می شدند، روانشناسی رنگ ها، غذاها، پولها از کجا می آید، کجا می رود و خیلی از روابطی که وجود دارد، نگاه تربیتی که اگر باشد بعد بقیه برنامه ها بر این اساس تنظیم بشود بنابراین نگاه تربیتی باشد، آشنایی با مبانی، اصول و روش های تربیت دینی، این نیاز دارد بالاخره به کار، ما چقدر کتاب تربیتی که براساس مبانی دینی نوشته شده، کتاب تربیتی خیلی ها نوشته اند در دانشگاه های ما اما تربیت سرمایه داری است تربیت لیبرالیستی است، حاج آقا اشاره فرمودند گاهی، بدلیل این که همان نگاه را داریم، تربیت اسلامی را واقعا می شناسیم اصولش را مبانی اش را آشنا هستیم با این، انسان سازی سخت ترین، بالاخره انسان خیلی موجود پیچیده ای است، حالا قبلا می گفتند که مغز پیچیده ترین کامپیوترها یک پنجم مغز زنبور عسل است، مغز زنبور عسل یک پنج هزارم مغز انسان است، حالا شما می خواهید انسان، تازه با مغز که هیچی، مغز تازه یک موجود یک پدیده مادی است، با روح انسان سروکار دارید، با دل انسان سروکار دارید، با جان انسان سروکار دارید، شناخت این انسان و شناخت اصول و مبانی و روشهایی که می تواند انسان را متحول کند جزو ضروریات کار کسی است که می خواهد کار تربیتی و کار هیئتی بکند، هیئت باید این ها را بداند یعنی کسانی که متولیان هیئت هستند، بعد خدمتتان عرض کنم این که متولیان هیئت از حالا مدیر گرفته، مداح گرفته، شاعر گرفته، خادم گرفته، هرکی، بالاخره به عنوان عناصر اصلا باید خودشان را مربی بدانند یعنی بگویند که من مربی هستم، مربی هم به باید بالاخره تمام رفتار هایش را جوری تنظیم بکند که نقش الگویی داشته باشد، بنده چون با جوان

ها سروکار دارم به عنوان مثال عرض می‌کنم، داشتم حدود بیست سی سال پیش که در هیئت بودیم صبح جمعه بعد از دعای ندبه که نان و آش می‌آوردند بعد من مثلاً یکبار دیدم یکی از بچه‌های هیئت آمد از من پرسید که حاج آقا این لبه نان که خمیر است اگر بچینیم کنار بگذاریم اشکال دارد گفتم برای چی گفت امروز نگاه می‌کردم دیدم سر سفره شما این لبه نان را چیدید گذاشتید کنار، کسی آمد یک بار با من کار داشت عجله داشت بیرون مسجد بود من با عجله کفش‌هایم را روی انداختم روی پایین پایش، رفتم بعد آمد یک روز دو روز بعدش آمد گفت کفش‌ها را اینجوری بیندازی روی پا ایراد ندارد، معلوم می‌شود که این به کفش پوشیدن ما نگاه می‌کنند، به غذا خوردن ما ناگاه می‌کنند، کسانی که متولی هستند، نقش الگویی باید ایفا بکنند کسانی که متولی امر هیئت هستند. از آن طرف خدمتتان عرض کنم بعضی از اصول را هم باید رعایت کند تمام، مداومت، برنامه‌های مقطعی نمی‌تواند انسان را متحول کند، شخصیت انسان به تدریج شکل می‌گیرد، ظهور تدریجی شاکله، بنابراین برنامه‌ها باید مداومت داشته باشند، اگر بخواهیم برنامه‌های تربیتی مان، دو محافظت بر برنامه‌ها یعنی باید عمیق باشد سطحی نباشد، سطحی نگر، در فرمایشات حاج آقا این آسیب‌ها با بیان دیگری وجود داشت، جامعیت داشت باشد یعنی یک بعدی، کاریکاتوری تربیت نکنیم، انسان استعداد‌های متعددی دارد باید به همه استعدادها، هیئت باید برنامه ورزشی داشته باشد، هیئت باید برنامه هنری داشته باشد، هیئت باید بالاخره برای کسانی که استعداد رسانه‌ای دارند، یعنی باید بتوانی تمام این استعدادها را متناسب با همدیگر رشد بدهی، شرائط روحی را باید رعایت کنیم، تناسب برنامه‌ها، مخاطب شما نوجوان است، جوان است، میان سال است، چیست، بالاخره متناسب با او، هرکدام از این شرائط سنی اقتضائات خاص خودش را دارد، باید برنامه‌های هیئت تان متناسب با این اقتضائات باشد.

س: حاج آقا یک صحبتی که می‌کنند این است که در هیئت‌ها از بچه کوچیک نشسته تا پیرمرد، این اتفاق خیلی خوبی است بعد چطوری می‌شود که؟

ج: شما در برنامه‌های عمومی این درست است اما شما اگر بخواهید کار تربیتی کنید باید دو گونه برنامه داشته باشید، یک برنامه‌های عمومی به مناسبت مثلاً محرم و غیره و امثال اینها است، یکسری برنامه‌های خاص مخاطب‌های خاص شما باید بچینید، ما الان در هیئت که این تقسیمات خودمان به عنوان تجربه تقسیم بندی کردیم، فرض کنید ما طرح اوقات فراغت داریم چهل روز در تابستان، چهل روز.

س: ممکنه هیئتی؟؟؟

ج: هیئت دارد کار می‌کند، اصلاً آن هیئت این کار را می‌کند، اگر هیئت می‌خواهد کار تربیتی بکند برای اوقات فراغت باید برنامه داشته باشد، هیئت همانجوری که در تصور ما است هیئت یعنی فقط عزا، ما هیئت عزاداری را فقط هیئت تربیتی نمی‌دانیم، هیئت عزاداری هشت هزار تا الان در کشور هستند، عزاداری هشت هزار تا بله.

س: حاج آقا شما جلسه روضه را اصلاً تربیتی نمی‌دانید؟

ج: این هم تربیتی است، اما شما اگر می خواهید به معنای واقعی تربیت تحقق پیدا بکند باید متناسب با مخاطبتان.

س: باید تخصصی کار کرد؟

ج: بله، در همین ایام، من فقط تابستان را هم نمی گویم، اوقات فراغت که می گویم در همین ایام ما برای بچه ها و سطوح مختلف برنامه داریم، برنامه مان خدمتتان عرض کردم در غالب حالا الان مثلا آمده شکلش حالا مثل این شکلی که طرح صالحین دارد حلقه ها داریم، حلقه خاص نوجوان ها داریم.

س: هیئت نیست حالا هر حلقه پانزده نفر بیست نفر هیئت؟؟؟

ج: ما آن هیئتی را که می گوئیم، شما ببینید چون تصور ما از هیئت صرفا یک جلسه ای عمومی که فقط در آن روضه، سخنرانی، روضه باشد، این جلسات عمومی را داریم ما به همه مناسبت ها، ما دعای توسل داریم هر هفته، دعای ندبه داریم هر هفته، خدمتتان عرض کنم و عزاداری و سینه زنی است، مناسبت ها دهه فاطمیه، دهه محرم بلکه گاهی محرم چهل روزش، سی روز محرم تا برسد به اربعین برنامه داریم، این ها را داریم، ولی من می خواهم بگویم که خدمتتان عرض کنم که اگر می خواهیم کار تربیتی کنیم در این فضایی که شما نوجوان هایمان الان در معرض انواع و اقسام آسیب ها هستند، از خدمتتان عرض کنم ماهواره گرفته تا اینترنت تا همین تلفن های همراه تا تا تا تا، نمی توانی فقط یک برنامه عمومی در یک هفته یکی دوبار اکتفا کنی برای اینها، ما حتی در برنامه های هیئتمان پیش بینی کرده ایم که کار علمی بشود، کلاس تقویتی علمی بگذاریم، در جمع هیئت ما بچه های دانشجو هستند می گوئیم کلاس تقویتی ریاضی بگذار برای راهنمایی برای دبیرستان، ما بچه های هیئتمان با مدارس ارتباط دارند، یعنی همین بچه های جوان، می روند وضعیت درسی بچه ها را می پرسند، با خانواده شان ارتباط دارند، اگر می خواهیم تراز انقلاب اسلامی انسان تربیت کنیم باید برای آن وقت بگذاریم، باید برنامه بگذاریم.

س: الزاما غالب باید هیئت باشد؟

ج: ببینید من خودم معتقد هستم چون بالاخره بنده دانشگاهی هستم، در حوزه هم درس نخواندم البته دانشگاه من مثل حوزه بوده چون دانشگاه فردوسی مشهد رشته الهیات درس خوانده ام، دروس من حوزه ای بوده، اما اعتقاد این است که انسان تراز انقلاب اسلامی جز در هیئت جای دیگر تربیت نمی شود، شما اسم را هرچه می خواهید بگذارید ما حالا اسم می خواهی بگذاری کانون باشد.

س: این جور بحث کردن یک مقداری چون ما همه هیئتی هستیم و تعصب خاصی نسبت به هیئت داریم یک مقداری این جایگاه مسجد مغفول مانده در این بحث های ما، نه شما برنامه تان در مسجد است، بحث هیئت است، هیئت الان شده یا تکیه یا یک ساختمان متاسفانه، مرکزیت مسجد اگر باشد آن ایده آل است برای ما، مسجد محوری، مثال می گویم هیئتی که ما مثلا در گوشه بندر عباس داریم کار انجام می دهیم خب هیئت یک رسالت تعریف شده ای دارد، ما آمده ایم مثلا این مسجد مجموعه فرهنگی داریم که هیئت جزء آن است و آن رسالتی که توقع مردم است مثلا مدرسه فوتبال را دیگر، درسته آن مجموعه دارد کارش

را انجام می دهد پایگاه وسیله است بچه های علمی است متفاوت اند دیگر کنار همدیگر در کل همه هیئتی هستند منتهی غالب هیئت را دیگر برای آنجا بکار نمی برند یعنی متناسب با آن بکار نمی برند؟

ج: ما همه برنامه مان در مسجد است، ببینید خدمت ما هم چون وقت هم نیست البته علاقه مند این بودیم که واقعا بیشتر از نظرات دوستان استفاده کنیم، خدمتتان عرض کنم که ببینید ما همین حالا من تجربه، چون من این را تجربه کردم دارم خدمتتان عرض می کنم یک چیزی نیست فعلا یک امر ذهنی باشد که عملیاتی نشده است، ما مثلا بچه هایمان فرض کنید مثلا بحث ورزش یک زمانی که حالا کمتر الان یک مقدار حالا شرایط بهتر شده، بعد از دعای ندبه بچه های ما مثلا میدانی که گفتیم رفتند ورزش فوتبال، الان چند شب است در هفته دوستان ما سالن گرفته اند به اسم هیئت هم گرفته اند، رفتند به اسم هیئت سالن گرفتند می روند ورزش، والیبال، فوتبال و، یا آمده ایم خدمتتان عرض کنم میز تنیس گرفتیم آوردیم گذاشتیم آن جایی که محل هیئت است.

س: به نظر شما کافی است جناب استاد؟ کافی است بروند ورزش کار کنند؟

ج: یکی از اینها، بحث ورزش را اشاره کردم می گویم مدرسه فوتبال به آن معنی نیست.

س: سؤال هم از شما و هم از حاج آقای وافی دارم که خیلی هیئت ها سطح استان های مختلف هستند، جوان دوسال مثلا در هیئت است وسط هم سینه زنی کرده، پای منبر هم نشسته، بعد از دو سال از هیئت آمده اند بیرون بعد مثلا چند روز پیش که عروسی اش بوده یکی از بدترین عروسی ها را همراه با دوستانشان گرفته اند، چرا مثلا، چرا اینجوری شده؟

ج: آن فرمایشات حاج آقا بود، در واقع شاید یک بحثی بعدها احتمالا باشد که هیئت های سکولار، نوعی سکولاریسم پنهان خیلی هم ما به آن مبتلی هستیم.

س: بحثی که شما مطرح می کنید برای یک عده خاصی است، یک هیئت های خاصی است که بحث تربیت را می خواهند پیش ببرند ولی چیزهایی که حاج آقا فرمودند واقعا این چیزهایی که مبتلی به است در کل کشور است، الان باید درمان مثلا این هیئت هایی که شاید در بحث تربیت نروند، آنها را چکار باید بکنیم؟

ج: الان موضوع جلسه ما بخش در واقع تربیتی هیئت ها است.

س: حاج آقا ما جوان ها را جذب کردیم، بردیمشان فوتبال هم بازی کرده اند، جزو تنیس بوده اند عرض شود برنامه های مختلف، ولی چطور تربیت بشوند مثلا جناب عالی دانشگاه درس خوانده اید، حاج آقا حوزوی اند، من هم به عنوان یک فردی که شغلم آزاد است هیئت داریم، از چه منبعی الان در مورد ازدواج، در مورد روابط؟

ج: من یک نکته را عزیزان عرض کنم، ببخشید برای این که وقت گرفته نشود یک روایتی امیر مؤمنان علی علیه السلام دارند، این جمله را همه حفظ بشویم، رحم الله امرأ علم من عین فی عین الی عین، ما وقتی می خواهیم ترجمه بکنیم، حاج آقا استهظار دارند، آقایان شهاب هنوز است، مشهد دانشگاه فردوسی یا نیست حاج آقای شهاب، خدمت شما عرض کنم رحم الله امرأ من عین فی عین الی عین، ما می گوئیم چی، می

گوییم خدا رحمت کند کسی که بداند از کجا آمده در کجاست و به سمت کجا می رود، فعل هایش را خودمان می آوریم، این در جمله نیست، می گوید من عین یعنی از کجا، درسته، فی عین یعنی در کجا، الی عین یعنی به سوی کجا، کی، این نیست ما خودمان در آوردیم و اضافه کردیم، زکجا آمده ام آمدنم، این نیست، شخصیت انسان یک شخصیت سه بعدی است این را داشته باشید، تمام فعالیت هایی که برای تربیت نیروهایتان می خواهید انجام بدهید در سه بعد است، یک تربیت مثلثی ایجاد بکنید، این هم با توجه به این نکته هایی که حاج آقا گفتند دقیقا درست است، همین نکته ها را در مثلث بچینید برای این که پراکنده نشود ذهنتان، من فقط مهندسی اش می کنم این صحبت های حاج آقا را، یک مثلث اول من عین یعنی نظام باور ها، یک بخشی از جریان تربیتی دوستانتان باید شاکله های اعتقادی و فکری اش باشد که بگیرد، هر برنامه ای که، هر برنامه ای که بتواند شاکله فکری و اعتقادی، نظام باور های اینها را شکل بدهد، که بخشی اش را با خودشان آورده اند، ما می گوییم داشته ها، بر اساس وجدان و فطرت و آن تعقلی که دارند، درست، این یک بخش یعنی بخشی از برنامه ای هیئت شما حتی روضه، یعنی باید این جنبه از جریان را تقویت کند، اتفاقا ما معتقدیم می شود روضه ای خواند که باورهای جامعه ما را تقویت کند بله و اگر نشد آن روضه ناقص است، خب پس نظام باور ها و اعتقادات، متاسفانه مباحث اعتقادی به عنوان یک ضمیمه جریان تربیتی، حاج آقا می دانند واقعا فراموش شده بدلیل این که احساس می کنیم سخت است سنگین است، اقا بگوییم بخورده بچه ها خودشان را بکشند بالا، خدا می داند امشب وقتی من می خواستم بعضی از این مباحث را بگویم می گفتم بچه های یهو وسطش خسته نشوند حال نداشته باشند، خب یک ذره از سطح بالاتر دوستان هم می آیند می رسند، یک، دوم سواد اطلاعاتی رسانه ای است یعنی فی عین، ما در ظرفمان کانون های تاثیرگذارمان چیست، سینما است تلوزیون است ماهواره است، چقدر بچه های ما می دانند نسبت به اینها چکار باید بکنند و چجوری باید تعامل و کنش داشته باشند، بخشی از در حقیقت موارد برنامه ای مان باید بالابردن سطح فکری و رفتاری بچه هایمان باشد در رابطه با این سواد اطلاعاتی که بدانند چه چیزهایی را باید بگیرند و چگونه بگیرند، چگونه بگیرند این خیلی مهم است چون بچه ها و جوان های الان سطح وسیعی از اطلاعات را دارند از من و شما بیشتر، این نکته سواد اطلاعاتی و رسانه ای، کتاب، رفیق، مدرسه، معلم، اینها کانون های تاثیر گذارند دیگر خب اینها را چجوری باید با آنها تعامل بکنند، پدر مادر، این بخش دوم و بخش سوم مهارت های رفتاری است، ورزش در مهارت های رفتاری است، بیان قدرت بیان در مهارت های رفتاری است، نحوه صحیح برقراری ارتباط و روابط عمومی، ما یک آفت های در جریان روابط بچه هیئتی ها در هیئت داریم که بعضی وقت ها کلی معضل می شود، اینها جزو مهارت های رفتاری است، پس شما برنامه های تربیتی تان را در قالب سه تا یک نظام باور ها من عین فی عین یعنی ظرف، کانون های تاثیر گذار و نوع تقابلشان، ببخشید خیلی روان و راحت به شما می گویم صدام علیه اللعنة که رفت و به درک واصل شد یکدانه دیش ماهواره در عراق نبود زمان صدام، آنهایی که رفتند کربلا می دانند درست یکدانه، حاج آقا شما می رفتید دیده بودید، وقتی صدام رفت روی هر پشت بامی که دارد خراب می شود سه تا دیش ماهواره گذاشتند، ما امسال اربعین رفتیم شما فکر می کنید چند درصد پوشش اینها تغییر کرده بود یک درصد، خدا می داند یک درصد هم تغییر نکرده بود چرا، یکی بیاید این را جواب بدهد، من نمی گویم ماهواره خطر نیست، آسیب نیست ولی ان اتفاق چیست که ما این همه، یکهو فکر می کنیم همه جریان ها

از جریان ماهواره ای است، من می خواهم بگویم اگر این سواد اطلاعاتی و رسانه ای بالا برود جریان موتوا قبل آن تموتوا و حاسبوا قبل آن تحاسبوا، فیلترتو قبل آن تفلترتو، اینها همه مصداق پیدا می کند، خودتان فیلتر می کنید قبل از این که فیلترمان بکنند و سوم جریان مهارت های رفتاری، این سه ضلع را به عنوان الی عین یعنی کاشته ها چون ما را فردای قیامت با مهارت های رفتاری مان می سنجند، بنده این را چون آماده کرده بودم دیگر وقت جناب آقای اجازه گرفته بودم از ایشان گفتم این سه تا بعد را در جریان محور های کاری تان برای تربیت انسان تراز انقلاب اسلامی یعنی تربیت نیرو، چیزی که آقا فرمودند به آن وقتی که آقا از ایشان سؤال کردند که اگر دوره برگردد شما چی نقص است در کارتان، آقا فرمودند چکار نکردید که می خواهید بکنید آقا فرمودند تربیت نیرو، تربیت کادر ما کادر نساختیم، کادر نساختیم این را هم ان شاء الله مد نظر قرار بدهید، این سه ضلع شخصیت انسان را.

س: حاج آقا شما؟؟ تربیت اسلامی یا این که بحث مسائل جمعی هیئت ها؟؟ هیئت ها، این کمک های مردمی؟؟؟

ج: به نظرم در این حلقه چیز جا نمی گیرد، یعنی در این کمیسیون تخصصی جا نمی گیرد، سؤال سؤال خوبی است.

س:؟؟ مورد یک و سه که معمولا همین مورد دو خیلی استقبال می شود مثلا آدرس داده اند که؟؟ خب مورد یک و سه که معمولا؟؟؟

ج: غالب هایش، دقیقا یعنی غالب های متنوع، ما چون مدیر رسانه ای نداریم یعنی می دانیم یک موضوعی را باید به عنوان یک باور و اعتقاد به جامعه مان تحویل بدهیم ولی فقط همه اینها را، الان یادواره شهدا را دیده اید چجوری می گیرند بچه ها، بسم الله الرحمن الرحیم یک سری سنگر می چینند یک سری چفیه خب یعنی دیگه همه جا مرسوم است، یکی می آید قرآن می خواند بعد یکی می آید مقاله می خواند بعد یکی می آید شعر می خواند بعد یکی می آید سخنرانی می کند، یعنی همه اش کلام است، نهایت یک کلیپ، یکم پیشرفته باشد می گوید ارگی مورگی چیزی بزنند، یکی هم یک بچه شهید هم بیاید یک نامه ای برای بابایش بخواند، تمام جریان یادواره شهدا و بزرگداشت شهدایمان شده یک همچین چیزی، در حالی که صد و هفتاد و پنج محفل اطلاعاتی و رسانه ای در دنیا ما داریم خب که اینها می تواند ظرف این پیام ما باشد، ما چند تا از اینها را، یک دانه بروشور داریم و یک سخنران داریم و یک بنر داریم و نمی توانیم و نکردیم این کار را که ببینیم این پیام را اگه تازه اولویت دارد جو گیر نشدیم اگر اولویت دارد در چه ظرفی باید تحویل مستمع بدهیم، بعضی وقت ها چیزی که اردو، تاثیر تربیتی که یک اردوی درست و حسابی دارد صد تا سخنرانی ندارد باور کنید یعنی بچه ها را برداریم ببریم در یک روستای بغل شهر است حالا نمی خواهد آدم ببرد مشهد پر خرج و فلان و اینها، این را حواستان باشد واقعا. یعنی اردو خودش یک رسانه است یک مهمل اطلاعاتی است ولی ما معمولا حواسمان به آن نیست خود اردو ظرف تربیتی دارد.

س: البته حاج آقا ببخشید خدمتتان عرض کنم که چون هر چیزی شکلش را ماهیتش تعریف می کند حالا ماهیت هر چیزی باعث ایجاد آن شکل می شود، من یک چیز کلی می گویم خیلی هم به بحث کار ندارم،

خدمت شما عرض کنم که این بحث این دومین جلسه است بحث جامعه ایمانی مشعر، اینها من فکر می کنم بدنبال این هستند که یخورده ماهیت را تغییر بدهند که این شکل عوض بشود از یک حالت در بیاید، این وضعیتی که الان گرفته اند چون نسخه پیچی خیلی قشنگ نیست شما الان من خودم یادم است نوجوان تر بودم یک بار رفتیم، یک بار هم حاج آقای چیز را ندیدم، یعنی نخواستم بروم چون گفتم ما خیلی سطحمان پایین تر است، خدا رحمت کند حاج آقای جم، من رفتم مثلا یک نسخه ذکری چیزی، یکی بهم گفت که آقا این که به تو نمی دهد تورا ببیند اصلا بی خیال می شود دیدم راست می گوید آن گنده هایش باید بروند، نسخه برای من نیست که، این هیئت این وضعیت نسخه پیچی فایده ندارد حاج آقا، اینجا این اولاً من اگر ببخشید خیلی استفاده کردم اکثراً تمام مطالب را نوشتم چون من جایی بروم؟؟ بعد واقعا اگر می دانستم اینجوری است نمی نشستم، یعنی می رفتم حرم نه بخاطر شما بخاطر این که ایجا گفتند کمیسیون است باید اینجا آسیب ها بررسی می شد، چهار تا ضعف اساسی در می آمد آن ضعف می رفت در کارگروه اصلی بعد آنجا می گفتند آقا این است، چهار تا عالم بشینند بررسی کنند یکی یکی معضل ها را حل کنند دانه دانه برویم جلو، شما فقط مطرح کردید ما هم همه دوستانی که اینجا هستند هرکدام پهلوی شما خیلی، این تازه در ذهن من است که هیچی نمی دانم کلی سؤال ایجاد کرده خب می خواهم این را بگویم من این را چجوری مگر من این را، نه من می گویم اینجا باید دوستانی که شاید الان شما این را که مطرح کردید چهارتا هم شما حالا در حد تحقیق دو ساله تان به این رسیدید ما شاید مثلا تجربی دوتا یا یکدانه یا نصف، من نوعی را می گویم، اینجا باید این مطرح می شد اینها صورت جلسه می شد بعد می رفت بعد آن موقع می گفتند اقا براساس کمیسیون فلان این دوتا نکته را شما یواش یواش در هیئت هایتان به کار ببندید بدلیل این که ما می خواهیم یک فضای جدیدی ایجاد کنیم چون واقعا هیئت ها الان ببخشید من دقیقا از سن بیست سالگی مسئول هیئت هستم الان چهل و دو سه سالم است بعد تقریبا هم هیئت محوری شهرستان هستیم، حد اقل من کم کمش من ببخشید هیئت ما هیئتی که آنجا خدمتش هستیم حداقل هشتاد نودتا مداح امسال و سال گذشته تمام شعرهایشان سبک هایشان آن هم بخاطر این که ما گفتیم برویم سمت سنت یعنی نه این که بمانیم ترانه های امروز را به ذره عوض کنیم بدهیم بخواند نه اینجوری نیست، کار کردیم زحمت بچه ها کشیدند واقعا حلقه های تخصصی ایجاد کردیم، این چیزهایی که دوستان گفت ما همه را هم داریم سی دی هایش را داریم ولی باید چکار کنیم، من احمد وند هستم، خدمت شما عرض کنم که حاج آقا اگر ما آسیب ها را، خیلی من لذت بردم، اصلا نکاتی که گفتید بهترین گل سر سبد شاید ایرادها بود که من در ذهن خودم داشتم ولی اینها چجوری بررسی بشود، چجوری حل بشود آن راهکار را می خواهند اینها، آن راهکار را هم نمی توانم ایجاد کنم خودم که پا شدم آدم اینجا یعنی وقت گذاشتم اینجا وقت طلاست واقعا شاید مثلا من می توانستم با دو قطره اشک یک فیضی از کنار، هرچند که اینجا هم می دهند چون من به این قائل نیستم که حضرت معصومه بروم آنجا باید بدهد بخواد بدهد اینجا هم می دهد ولی به هر حال من اینجا را خیلی مهم دانستم، خدا را شکر که شما آمدید اینجا به هر حال صحبتی که این دوست عزیزمان صحبت کردند و نکات ارزشمندی را گفتند منتهی بحث را یجوری تخصصی کنند ببرند سمت یک موضوعاتی که دو تا گره حل کنند بخدا دو تا شبهه اگر حل بشود موضوع حل می شود چون این بچه هایی که می آیند آن دوستان گفتند که بعدش می رود عروسی آنچنانی می

گیرد خب این وقتی که آمد آنجا ضمیرش پاک بوده یک نوجوان بوده خب من نتوانستم رویش کار کنم خب چرا ایستادم در رأس قرار گرفتم، چرا دست یک کارشناس ندادم، چرا دست یک عالم، نکته مهم هیئت های ما ضعف بزرگشان که من این را خودم شخصا با مسئولین سازمان تبلیغات که همه شان تعطیل اند، من این را ببخشید شما واقعا تعطیل اند، خدمت شما عرض کنم که من این را گفتم الان ما من خودم این را اعتقاد داشتم روزی اگر سخنرانم غیبت می کرد نمی آمد می گفتم چون ما یک شش سال سیار بود بعد جا خریدیم و توسعه دادیم و اینها، می گفتم منبر را بچه ها دوست داشتند؟؟ گفتم بیاورید گفتند خب امشب سخنران می آید گفتم نه باید این منبر بیاورید بدانند این بچه ها که امشب منبر نیست ولی منبر جایگاهش است یعنی منبر خیلی مهم است، الان چرا مداح که هیئت می آید همه بلند می شوند، منبری می آید دوستان خیلی بی تفاوت، چون خودما هم گاهها هم می خوریم یعنی به خود ما هم برمی گردد، می خواهیم بگویم نه حالا بحث آنها را ندارم، بحثم این است که اینها را یخورده ای کاربردی تر این گره را حل کنیم؟

ج: حرف های شما درست است، من یک نکته ای عرض کنم، کمیسیون همینطور که حاج آقا گفتند اشکال حاج آقا بود و وارد هم است، کمیسیون به این است که دوستان هم مشارکت کنند یعنی مشارکت کنند تا به یک جمع بندی و به یک نتیجه برسد، منتهی یک نکته ای را عرض بکنم گاهی وقت ها ما باز دوباره ظاهر را می بینیم می گوئیم خدا؟؟ من معتقد به این نیستم، من معتقدم زمینی که شخم نخورد هی بذر بریز ته آن آن هیچی جواب نمی دهد، ولی یکبار زمین و زمینه ما درست شخم بخورد آن وقت یک بذر می شود دانه ها، درست شد، ما که همه کار را نمی توانیم بکنید عرض می کنم، ما که همه کار، شما دو روز اینجا بودید بین ما یکی هم شخم بزند، من می گویم شما از یکی هم بپذیرید در یک کمیسیونی که بگوید بجای این که بگوید چگونه باید انسان تراز انقلاب اسلامی تربیت کرد یکبار بیاید تعرف الاشیاء باضدادها، بگوید چرا تربیت نشده خب خود این کلی ماجراست، یعنی شما وقتی می خواهید خاصیت روز را بگویید آقای احمدوند نمی توانی از بدی تاریکی بگویی، خب پس ما یک بخشی از کار را انجام دادیم الان بچه ها متوجه این هستند که حالا چه کنیم، این حالا چه کنیم دو روز بحث ها جلسات بعدی آینده، نه بابا، خب اینها نباید بروند اینها باید ارتباط بگیرند باید دائما باشند، بنا نیست این جریان خاتم و کارگروه هیئت فردا برود در خانه اش بخوابد، ما به این دوستان هم می گوئیم ما دائما اینقدری که به این ها غر می زنیم خدا می داند به شما غر نمی زنیم، ولی بحثی که داریم این که آقا یک جایی زمین و زمینه ما هم شخم بخورد.

س: حاج آقا این یک فرصتی بود؟ من می گویم از این فرصت گل طلایی؟

ج: تمام شد و رفت، تمام شد و رفت، شما نگران زیارت هستید اگر نیست پس یک چیزی را داشته باش من می خواهم بگویم شما هی من بیایم این جا بذر بپاشم، خیلی خب پس یک جایی بگذارید زمین شخم بخورد ما یکسری عیب ها، ایرادها، انتقادها را هم بدانیم، خیلی خب حالا شما می خواهید بگویید این، حاج آقا شما می گوئید که ببینید من بحثم این است من که حرف شما را اشتباه نمی دانم، من می گویم دو مرحله دارد این کار، شما می گوئید ما در آن مرحله هیچی نگرفتیم دو روز است، یعنی یک جلسه کمیسیونی برای اگر شما راجع به مدیریت هیئت و مدیریت فرهنگی نگذارند یا نگذاشته باشند این ضعف است، خب این را یا در این جلسات جبران کردند یا در جلسات بعدی بعد هم شما فردا، فردا بنظرم جلسه

دارید هنوز، آره کلی از مباحث، ما که نمی توانیم بیاییم همه حرف ها را بزنیم، من الان می توانم بیاید مدل جریان مهندسی فرهنگی را در هیئت برای شما بگویم و چهار تا سیکل را برای شما، ولی شما، می توانم بیایم بحث مخاطب شناسی را و هفت تا عامل موثر در ارتباط با مخاطب به عنوان جمله دکترای ارتباطات بگویم ولی بحثی که برای ما گذاشته اند در این یک ساعت و یک ساعت و نیم خدمت آقا.